

نقش سیمرخ در ادبیات ایرانی و نمود آن در هنر و معماری اسلامی ایران

(ازدورن ساسانیان تا صفویان)

دکتر پردیس بهمنی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

Bahmanip59@gmail.com

چکیده:

می‌توان ادبیات عرفانی را وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم عرفانی به معماری دانست. برای درک هویت ایرانی و اسلامی معماری ایران می‌بایست ارزشهای تاثیرگذار بر آن را شناسایی نمود و نوع این تاثیرگذاری را بررسی کرد. ادبیات و بخصوص ادبیات عرفانی به عنوان حلقه پیوند محکم بین فرهنگ و هنر یکی از تاثیرگذارترین ارزش‌ها بر معماری ایرانی می‌تواند باشد که موجب انسجام هنرهای مختلف از جمله معماری گشته است در این پژوهش سعی بر آن است تا با گردآوری‌های اسنادی و کتابخانه‌ای به تحلیل و توصیف رابطه ادبیات بر معماری پرداخته شود و به عنوان نمونه، تغییرات اسطوره سیمرخ در روند تدریجی از آثار ادبی حماسی به ادبی عرفانی بررسی گردد و نتیجتاً دریافت شود که تاثیرات این تغییر در باورها و ادبیات مردمان بر معماری به چه شکلی نمود پیدا کرده است. که می‌توان مشاهده نمود تاثیر شعر و ادبیات بخصوص ادبیات عرفانی که مورد پسند مردم در دوره‌های تاریخی بلاخص زمان تیموریان بوده است، چگونه از سمت طراحی پر زرق و برق سیمرخ در ظروف سفالی و جام‌ها و کتیبه‌های حماسی در کاخ‌های ساسانی به تدریج به سمت طراحی بی‌الایش تر آن در مساجد صفویان حرکت کرده است و سیمرخ در طرح‌های معماری در طی تاثیرات تغییر باورها در ادبیات، دچار تغییر می‌شود.

کلمات کلیدی: ادبیات، هنر و معماری اسلامی، سیمرغ، طرح و نقش

۱. مقدمه

در میان هنر ها ادبیات به طور خاص از طریق بینش به زندگی و جهان (جهان بینی) که هر اثر منسجم از آن برخوردار است، داعیه ی دست یافتن به صدق را دارد. صدق ادبیات، یعنی فلسفه ای که به صورت دستگاهی انتزاعی بیرون از ادبیات وجود دارد، اما ممکن است در ادبیات به کار رود یا از راه آن نشان داده شود و یا در آن مجسم گردد. در این جا نقش ادبیات بسیار برجسته می نماید چرا که زبان در واقع یکی از مهمترین عوامل نشان دهنده مفاهیم موجود در جامعه است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۵) عرفان به عنوان عاملی تاثیرگذار در اجتماع اسلامی ایران بر ادبیات این مرز و بوم تاثیر غیرقابل انکاری نهاده است. در دوران مغول اختلافات مذهبی میان مذاهب مختلف مردم را از بحث و مناظره و عقل گرایی خسته کرده و به اندیشه های عارفانه و صوفیانه کشانده بود. همچنین خشونت ها، خونریزی ها و جنگ ها مردم مصیبت زده را به تصوف و خانقاه متمایل کرده بود. (جکسون و لورنس، ۱۳۸۵: ۵۴) ادیبان و صاحبان ایرانی در مقابل این ستمگری ها روی به عالم درون آوردند و در قالب ادبیات عرفانی به بیان درد ها و رنج های خود پرداختند. (صفا، ۱۳۵۳: ۶۳) و این خود نقطه عطفی در فرهنگ و ادبیات جامعه ایرانی به شمار میرود که بر تمامی ارکان جامعه تاثیر گذاشته است از جمله معماری.

در زمینه ادبیات عرفانی با معماری و تاثیرات فرهنگی که موجب تغییر نگرش ها و باورها و نهایتاً سبک زندگی افراد در دوران گذشته شده است، تحقیقات کمی صورت گرفته و یا هر کدام به صورت کلی به بحث پیرامون موضوع پرداختند. در این تحقیق سعی شده ابتدا تاثیرات ادبیات عرفانی بر معماری دوران های قبل (بر اساس دوران های ادبی) بررسی شود و به صورت جزئی مرغ مقدس (سیمرغ) که یکی از باورهای عمیق دوران های گذشته بوده است مورد بحث و بررسی قرار گیرد. و تغییرات همزمان ادبی و پس از آن معماری بر این نماد و اسطوره، تجزیه و تحلیل شود. ابتدا برای بررسی ارتباط ادبیات عرفانی با معماری اسلامی ایران لازم است دوران های ادبی را به صورت کلی شناخت و ویژگی این نوع از ادبیات و نحوه رواج و گسترش آن را بیان نمود.

۲. مروری بر دوران‌های تاریخی

ادبیات فارسی موضوعاتی مانند حماسه و روایات و اساطیر ایرانی و غیر ایرانی، مذهب و عرفان، روایت‌های عاشقانه، فلسفه و اخلاق و نظایر آن را در برمی‌گیرد. ادبیات فارسی چهره‌های بین‌المللی شناخته شده‌ای دارد که بیشتر آن‌ها شاعران سده‌های میانه هستند. از این میان می‌توان به رودکی، فردوسی، نظامی گنجی، خیام، عطار، سعدی، مولانا و حافظ اشاره کرد. گوته معتقد است ادبیات فارسی، یکی از چهار ارکان ادبیات بشر است. (۶)

جدول ۱-۲ دوران‌های تاریخی ادبیات ایران متناسب با حکومت‌ها

ردیف	دوران	ویژگی‌های اصلی
۱	ادبیات ایران پیش از اسلام	ادبیات در ایران پیش از اسلام به سروده‌های اوستا در حدود ۱۰۰۰ قبل از میلاد بازمی‌گردد. این سروده‌ها که بخشی از سنت شفاهی ایرانیان باستان بوده‌اند سینه به سینه منتقل شده و بعدها بخش‌های کتاب اوستا را در دوران ساسانی پدید آوردند
۲	سده‌های اولیه اسلامی	در دوره سامانی شعر و نثر فارسی هر دو در راه کمال بودند. در دوره غزنوی فردوسی، عنصری بلخی، و... شعر فارسی سبک خراسانی را به کمال رسانیدند
۳	سلجوقیان و خوارزمشاهیان	با غلبه یافتن فرمانروایان سلجوقی مرحله تازه‌ای در ادب و فرهنگ ما آغاز شد و از ویژگی‌های آن این است که به تدریج اندیشه‌های تصوفی و عرفانی در ادبیات راه یافت. عطار و تذکرة الاولیا در این دوران می‌باشد.
۴	حمله مغول و دوران تیموری	همانطور که گفته شد در این دوران اندیشه‌های عرفانی به اوج خود رسید و فراگیر شد و مورد استقبال عموم جامعه شد.

۵	دوران نو	—
---	----------	---

سبک اشعار گفته شده :

سبک شعر در واقع به مجموعه واژگان، طرز بیان و دستور زبان و نیز محتوا و درونمایه‌های شعری دوره‌های خاص تاریخی گفته می‌شود که شامل ۴ سبک : خراسانی ، عراقی ، هندی و بازگشت است.(نعمایی، ۱۳۶۸)

جدول ۲-۲ سبک اشعار در دوران‌های تاریخی ادبیات ایران

ردیف	سبک شعر	ویژگی‌های آن
۱	خراسانی	سبک خراسانی، به دوره‌ای از ادبیات منظوم فارسی اطلاق می‌شود که در دوره آغازین ادب فارسی به کار می‌رفت . از شاعران بنام سبک خراسانی می‌توان به رودکی، کسایی مروزی و فردوسی اشاره نمود.
۲	عراقی	سبک عراقی پس از دوره سبک خراسانی پدید آمد. سبک عراقی که تا زمان تیموری در ایران سبک اصلی سرایندگی بود از نظر محتوا و زبان و حتی دستور تا حدی با سبک خراسانی متفاوت بود . درونمایه شعر از حالت حماسی به عرفان تغییر یافت. از سرایندگان مهم سبک عراقی می‌توان به نظامی گنجوی، سعدی شیرازی، خواجهی کرمانی، حافظ، عطار و ... اشاره کرد

۳	هندی	سبک هندی که برخی آن را سبک اصفهانی نیز نامیده‌اند. از ویژگی‌های آن، تعبیرات و تشبیهات و کنایات ظریف و دقیق و باریک و ترکیبات و معانی پیچیده و دشوار را می‌توان نام برد. در این سبک زبان کوچه‌بازار به شعر راه یافت و شاعری از صورتگرایی به معناگرایی در کلام رسید
۴	بازگشت	در این دوره شاعران به علت ابتذال و ضعف و بی‌محتوایی شعرسرایی در سبک هندی به دوره‌های پیشین ادبیات فارسی بازگشتند

سبک عراقی در دوران تیموری به اوج خود رسید و در این دوران بود که از اشعار با درون مایه های حماسی به اشعار با درون مایه های عرفانی سوق پیدا کردند. ادبیات عرفانی از حیث تنوع و غنا در فارسی اهمیت خاصی دارد. این ادبیات شامل نظم و نثر، فلسفه و اخلاق، تاریخ و تذکره، دعا و مناجات می باشد. اما عرفان و تصوف که از مشرب ذوق و الهام سرچشمه می گیرد با شعر که از همین لطیف نهانی برمی خیزد مناسبت تمام دارد و به طوری عرفان و تصوف شعر را وسیله ای برای بیان معانی حکمی و عرفانی میکند با این همه صوفیه در آغاز به شعر و شاعری رغبتی نشان نمی دادند و آن را باطل می دانستند ولی به تدریج شعر از قرن پنجم هجری (دوران سلجوقیان و خوارزمشاهیان) و با ابوالسعید ابوالخیر و اصحابش در ایران رواج یافت. در دوران مغول این توجه به اوج خود رسید و کسانی چون مولوی، شیخ محمود شبستری، سعدی، حافظ، اوحدی مراغه ای، عراقی و جامی، شعر و ادبیات عرفانی ایران را به اوج خود رسانده به طوری که میتوان گفت این دوران درخشان ترین دوران شعر و ادب پارسی است و مهم ترین عامل آن هم نفوذ عرفان در شعر که موجب دگرگونی آن گشت، می باشد. یکی از تاثیراتی که شعر و ادبیات عارفانه در شعر فارسی ایجاد کرد این بود که شعری (همچون قصیده) که برای مدح اشخاص بخصوص بزرگان و درباریان به کار می رفت را به شعری تبدیل نمود که مخاطب آن اجتماع و مردم عادی بودند. برای مثال قصاید انوری محدود به درباریان دیوانیان (مانند سلطان سنجر) بوده و وسعت تعبیر نیز در آن وجود ندارد. در این نوع شعر الفاظ تشریفاتی فراوانی دیده می شود. اما در شعر عرفانی نظر شاعر به عامه مردم بوده و در این صورت شعر

حکم رسالت را پیدا می کند که در نظر دارد دید و اخلاق مردم را عوض نماید. (۷) در نتیجه می توان گفت عرفا به وسیله عرفان، ادبیات را به میان مردم برده و آن را، از یک امر خاص به یک امر عمومی درآورده اند. البته این ویژگی نه تنها در شعر بلکه در تمامی اشکال ادبی صادق است. برای مثال اگر تاریخ بیهقی را با تذکره الاولیا عطار با یکدیگر مقایسه نماییم در می یابیم که این دو اثر دارای تفاوت های مهمی می باشند. سخن بیهقی دارای انشایی دیوانی و با تکلف، همراه با لغاتی مشکل است که مطمئناً مطالعه آن برای مردم عادی جامعه مشکل بوده است. اما وقتی در آثار عطار توجه می نماییم اصولاً تکلف وجود نداشته، نثر و شعر هر دو ساده و روان می باشد. شاید دلیل اینکه اشعار شاعرانی همچون انوری و امثال او بر اثر مرور زمان کهنه شده و اهمیت خود را از دست می دهد و خلاف آن اشعار شاعران و عرفانی همچون عطار، مولوی، فردوسی و حافظ با اهمیت تر شده و حتی مایه فخر و مباهات است این باشد که آثار هم زبان با خلق بوده و همچنین در عین وجود معانی وسیع و رفیع، ساده و روان میباشند. همین ویژگی مهم باعث شده که ادبیات عرفانی در عامه مردم نفوذ یابد و بازتاب دهنده اندیشه ها و آموزه های عرفانی بر هنر جامعه گردد. یکی از عوامل دل نشینی و اثرگذاری ادبیات عرفا و صوفیان، شفاهی گویی و نزدیکی زبان آنان به زبان روزمره و گفتار عادی مردم است. این ویژگی ادبی نیز باعث رواج و انتشار شعر و ادبیات عرفانی و عمومیت یافتن آن در میان همه طبقات اجتماعی از دانشمندان، عالم دین، امیر و سلطان گرفته تا مردم عامی شد. (۲)

۳. ویژگی های ادبیات عرفانی

- با توجه به مواردی که بیان شد به طور کلی تاثیر تصوف و عرفان بر شعر و شاعری به صورت های زیر جلوه گر است:
- توقف خوشامد و تملق گویی بدلیل پرهیز صوفیان از دنیا و شهرت طلبی و دوری از مدح دیگران.
 - جلوگیری از کشیده شدن شعر و شاعر به هوا و خوش و ابتذال، و خالی شدن شعر از بدگویی و فحاشی در کنار انتقادگری.
 - ورود فلسفه و حکمت و کلام به شعر توسط شعری صوفیه.
 - تاکید بر عشق و محبت و مهربانی و عدالت؛ و پرهیز از کینه و تاکید بر اخلاق حسنه الهی و انسانی.
 - پیدایش جذب و گیرایی در شعر به برکت مقامات و حالات و تعالیم صوفیه چون رضا و قنا و بقا و توکل.
 - رایج شدن اصطلاحات صوفیه در فرهنگ شعر و شاعری.

- زیبا شناسی، نگاه عاشقانه و عارفانه و خوشبینانه به تمام افرینش.
 - تاکید بر معرفت و بندگی خدا و تبعیت از اسلام بدون اصرار و پرداختن به مسائل مذهبی.
 - بیان معنویات صوفیه در قالب شعر بعنوان زبان رمز و راز. (صف، ۱۳۵۳)
- یکی دیگر از تأثیرات عرفان بر ادبیات ایجاد زبان با اصطلاحاتی نو، و پر از رمز و راز بود. صوفیان و عرفا برای بیان اسرار و مبادله افکار خود از زبانی ویژه استفاده می کردند، بدیهی است که مفاهیم مجرد ویژه فرازمینی عالم عرفانی، همواره در قالب زبان آراسته و پیراسته ی فلسفی بیان نشده است. در اینجا با انبوهی از نمادها سر و کار داریم که هرکدام در سطوحی مختلف، درباره ی حقیقت اصلی و غایی چیزها سخن می گوید. این اصطلاحات و نمادها در عین اینکه ساده و عامیانه می نمایند داری معانی عمیق می باشند. عرفان در آثار خود این زبان جدید را به لفظ صوفیان، الفاظ اهل هنر، رنگی دیگر، زبان بیلان و زبان معنی تعبیر کرده اند. این زبان به ظاهر عامیانه و ساده و در باطن غامض و پیچیده، بر ادبیات ایران تأثیر فراوانی نهاد به طوری که ادیان و شاعران دوره های بعد هم از آن، فراوان استفاده نمودند.
- وز آنکه عاشق را زبانی دیگر است (عطار، دیوان اشعار) در نیابد کس زبان عاشقان

۴. ویژگی معماری از نگاه ادبیات

مکان هایی که انسان ها برای زیستن پدید می آورند، رنگی از اندیشه ی پدیدآورندگان در خود دارد. فارغ از آنکه چه نوع رابطه ای میان کالبد بناها و فرهنگ و اندیشه ی سازندگی بناها قایل باشیم و این پیوند را تا چه اندازه استاد و موثر بدانیم، عقل بر نوعی از پیوند میان این دو گواهی می دهد.

ادبیات عرفانی به عنوان عاملی که مولد ارزش های و ویژگی های خاصی نیز بر معماری این دوران پدید می آورد. با نگاهی به آثار مهم این نوع ادبیات همچون آثار بزرگانی چون مولانا، حافظ و سعدی میتوان دریافت که اینان در بین حکایات تعلیمی و عرفانی خود ویژگی های خاصی نیز برای معماری که، در جهت همان تعالیم عرفانی باشد، متصور شده اند. (۴)

از نظر بزرگان ادبیات عرفانی ویژگی های پدید آورنده معماری، بسیار مهم و تعیین کننده در نتیجه نهایی معماری است. برای مثال مولانا مهم ترین ملزومات در خلق مکان مطلوب را تهذیب نفس معمار می داند و بیان می دارد که نفس پاک و نیت خالص صانع در خلقتش متجلی می شود. در دستگاه معرفتی شمس و مولوی، عالم کبیر و عالم صغیر همچون آینه اند؛ بنابراین، افعال و احوال انسان بر جهان بیرون او اثر می گذارد. از نظر مولانا درون پردود بانیان کعبه اصحاب فیل بود که کعبه دروغین آنان را بسوخت و باطن دوزخی سازندگی مسجد ضرار بود که آن مسجد را پلید کرد و پیامبر، به امر خدا، به ویرانی

اش فرمود. صورت مسجد ضرار آراسته بود، همه باطن آن بر پر دوزخ؛ زیرا نیت سازندگانش پلید بود در مقابل، ابراهیم (ع)، در ساختن کعبه و سلیمان (ع)، در ساختن مسجد قاضی نیتی پاک داشتند و این پاکی در صورت پر رونق این مسجد ها هم آشکار شد.

مولوی می گوید فضل کعبه نه از کالبدش، بلکه از قلب پاک معمارش است:

آن بنای انبیا بی حرص بود ز آن چنان پیوسته رونق ها فزود

عرفان همه ی موجودات را تسبیح گوی حق می شناسد و هستی و عدم را مطیع امر او می بیند، می توان گفت که شناخت، اطاعت و ستایش از خداوند به معنی آن است که هر چیز در عالم می کو شد تا همان چیزی بشود که خداوند میخواهد و با رسیدن به کمال وجودی خود به سوی او باز گردد پس دیگر ویژگی معنوی مکان مطلوب از نظر عرفا که در ادبیات عرفانی آنها متجلی شده است، استعداد آن مکان برای ذکر است. برای مثال مولانا مدام به این نکته تذکار می دهد که وطن حقیقی آدمی جای دیگری است و معماری مطلوب باید یادآور وطن حقیقی باشد. مولوی هر مکانی را به ارکان اصلی جهان بینی اش (یعنی انسان و جهان و خدا) وصل می کند، و بالعکس چنین است که جمله مکان ها را جلوه هایی از "یار" می بیند. (۳) از نظر مولانا، صنعت معماری صنعت درآمیختن خرد با خاک است و معمار است که با خرد خود خاک را کیمیا می سازد. معماران آموخته اند که چگونه مکان های نیکو را در خیال بسنجند پس شرط ایجاد مکانی نیکو برای معمار علاوه بر مواردی که بیان شد استفاده از خرد و علم می باشد:

"این خاک به مجاورت عاقل چنین سرایی خوب شد."

البته عرفا اندیشه معمار را از بنی ساخته شده، لطیف تر می دانند اما بنا را نشانه آن حس لطیف می دانند که قابل درک شده است که از این موضوع برای بیان تمثیل های آموزنده در راستی بیان ظهور جمال و قدرت الهی بهره می گیرند:

"این بنا که خانه ای ساخت، آخر او لطیف تر با شد از این خانه... اما آن لطف در نظر نمی آید؛ مگر به واسطه ی خانه ای و عملی که در عالم حس درآید، تا آن لطف او جناب نماید"

۵. تاثیرات ادبیات بر هنر و معماری، نمونه موردی: سیمرغ در گذر دوران

پیشینه حضور این مرغ اساطیری در فرهنگ ایرانی به دوران باستان می‌رسد. آن چه از اوستا و آثار پهلوی بر می‌آید، می‌توان دریافت که سیمرغ، مرغی است فراخ بال که بر درختی درمان بخش به نام «ویسپویش» یا «هرویسپ تخمک» که در بردارنده تخمه همه گیاهان است، آشیان دارد. سیمرغ در دو عرصه وسیع حماسی و عرفانی مجال حضوری چشم گیر داشته است. سیمرغ در چندین دهه قبل از میلاد در سروده‌ها که بخشی از سنت شفاهی ایرانیان باستان بوده‌اند و سینه به سینه منتقل شده و بعدها بخش‌های کتاب اوستا را در دوران ساسانی پدید آوردند، نگاره ایست با ساختاری پیچیده؛ مرغی افسانه‌ای با دم طاووس، بدن عقاب و سر سگ و پنجه‌های شیر. محل زندگیش کوه اسطوره‌ای قاف است. سیمرغ دانا و خردمند است و به رازهای نهان آگاهی دارد و درواقع نشان و نمادی از قدرت بشمار میرفته است. همانطور که در بخش‌های آتی نیز ذکر می‌گردد نماد پادشاهی پادشاهان ساسانی نیز بوده است. اما به مرور زمان دستخوش تغییراتی که حاصل از ورود ادبیات عرفانی و استقبال افراد آن دوران بوده است می‌شود. (علی کرمی، ۱۳۸۶: ۴۳)

در اشعار عطار در منطق الطیر و ... به سیمرغ اشاره شده است. در اینجا سیمرغ دیگر نماد خرد و مداوا و سلامتی نیست، بلکه به عنوان نماد الوهیت، انسان کامل، جاودانگی و ذات واحد مطلق در عرفان اسلامی است. در واقع این مرغ اسطوره‌ای بنا به موارد گفته شده در طول دوران‌ها در ادبیات ایران و شعر شاعران از عرصه حماسه (سده‌های اولیه) قدم در وادی عرفان (از دوران سلجوقیان تا بعد از حمله مغول) نهاده است. (دهقان، ۱۳۹۱: ۶۲)



تصویر ۱: نشان سیمرغ در عهد ساسانی به عنوان نماد پادشاهی (منبع: استوره‌شناسی ایرانیان، کورش محسنی)

نشان سیمرغ در عهد ساسانیان با تاکید بر نماد قدرت

نشان سیمرغ در عهد ساسانیان با تاکید بر نماد قدرت	

	
جام نقره‌ای مربوط به دوره ساسانی - ارتفاع تقریبی ۳۰ سانتیمتر	سیمرغ با ظاهری عجیب بر ظروف نقره‌ای

منبع: استوره‌شناسی ایرانیان، کورش محسنی

سیمرغ در ادبیات حماسی قبل از اسلام نماد قدرت بوده است برای تغییرات سیمرغ از آن دوران تا بعد از دوران تیموریان مصادیق مهم و شواهد زیادی در دو اثر حماسی و عرفانی شاهنامه و منطق الطیر عطار می‌توان یافت و مقایسه نمود: عمده این تفاوت‌ها در سه مقوله زیر قابل بررسی است: الف- تفاوت به لحاظ وحدت و یا چندگانگی شخصیت

ب- تفاوت به لحاظ زاد و ولد، شکست پذیری، مرگ و بقا.

ج - تفاوت به لحاظ قابلیت ادراک حسی و عقلی. (حجازی، ۱۳۸۸: ۲۳)

الف- تفاوت به لحاظ وحدت و یا چندگانگی شخصیت :

در شاهنامه سیمرغ به منزله موجودی مادی تصویر می شود، اما صفات و ویژگی های کاملاً فراطبیعی دارد. ارتباط او با این جهان تنها از طریق زال است. سیمرغ در شاهنامه فردوسی دو چهره متفاوت یزدانی (در داستان زال) و اهریمنی (در هفت خوان اسفندیار) دارد. زیرا همه موجودات ماوراء طبیعت نزد ثنویان (دوگانه پرستان) دو قلوب متضاد هستند. بسیاری از پژوهشگران این دوگانگی را به نبرد جاودانه اهورا مزدا و اهریمن منسوب می کنند. سیمرغ اهریمنی بیشتر یک مرغ اژدهاست، فاقد استعدادهای قدسی سیمرغ یزدانی است و به دست اسفندیار در خوان پنجمش کشته می شود. (دهقان، ۱۳۹۱)

اما شیخ عطار در ادبیات عرفانی دوره خود، سیمرغ را آشکارا در جایگاه والای الوهیت نشانده و در توصیفی که از زبان هد هد در وصفش میسراید، گفته است:

نام او سیمرغ سلطان طیور

اوبه ما نزدیک و ما زو دوره دور

بیت بالا سیمرغ نماد ذات الهی است و اشارات عطار در لابلای این ابیات به آیات قرآنی و احادیث مربوط به توصیف ذات مقدس باری تعالی، خود دلیل متقن و واضحی در تایید این امر میباشند. به عنوان مثال مصرع دوم این بیت اشاره دارد به بخشی از آیه ۱۶ سوره "ق" که خداوند متعال در توصیف خویش میفرماید: "نحن اقرب الیه من حبل الوريد" (ما از رگ گردن به او نزدیک تریم). برعکس شاهنامه، در سرتا سر منطق الطیر وحدت شخصیتی برای سیمرغ محفوظ است و این اسطوره در پوششی غیر از نمایندگی نمادین وجود ازلی و ابدی حضرت حق پدیدار نشده است. (همان: ۵۶)

ب- تفاوت به لحاظ زاد و ولد، شکست پذیری، مرگ و بقا :

از خصوصیات بارز دیگری که سیمرغ در شاهنامه از آن برخوردار است، زاد و ولد و بچه دار شدن است چنانکه در اولین نقش اساسی سیمرغ در شاهنامه که با بردن زال به آشیان خود در البرز کوه شروع میشود، فردوسی انگیز سیمرغ را از این کار سیرکردن شکم بچه های گرسنه اش میخواند و میگوید :

به پرواز برشد دمان از بنه

چو سیمرغ را بچه شد گرسنه

اما چنانکه جایگاه نمادین سیمرغ در آثار عرفانی ایجاب میکند در منطق الطیر عطار و سایر آثار عرفانی تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند اثری از ویژگی زاد و ولد و وجود فرزندی که متناسب به سیمرغ باشد نیست. زیرا پایه و اساس اغلب باورهای عرفان اسلامی قرآن و عترت است و خداوند متعال نیز در قرآن کریم در توصیف ذات خویش فرموده است: "لم یلد ولم یولد" (اخلاص آیه ۴) ^(۱) بدیهی است که ذات مبارک باری تعالی از زادن و زاده شدن مبرا است. لذا سیمرغ نیز که نماد حضرت حق است طبعا باید دارای این ویژگی باشد تا بتواند این مفهوم لایتناهی و نامحدود را در آثار نمادین و تمثیلی عرفانی به نیکی نمایندگی کند.

تفاوت به لحاظ شکست پذیری، مرگ و بقا (ابدیت) نیز از تفاوت های بیادین بین دو چهره عرفانی و حماسی سیمرغ است. چنانکه ذکر شد در شاهنامه سیمرغی که در هفت خان اسفندیار به مصاف آن میرود مغلوب شده و مرگ را تجربه میکند و این قضیه دو نقص عمده را متوجه او میکند: اول شکست پذیری و دوم مرگ. (دهقان، ۱۳۹۱: ۶۴)

برخلاف شاهنامه در منطق و الطیر عطار حرفی از شکست سیمرغ نیست و جاودانگی و بقای تمام و کمال دارد و این جاودانگی و بقا به گونه ای است که هستی سایر پرندگان نیز که نمادی از اقشار مختلف مردم هستند کاملاً به وجود سیمرغ وابسته است و تمام زیبایی ها جلوه ای از زیبایی مطلق اوست و اگر تمام وجود های عرضی نابود شوند وجود مطلق او زوال ناپذیر و جاودان است.

ج- تفاوت به لحاظ قابلیت ادراک حسی و عقلی:

هرچند در شاهنامه فردوسی بیشتر جنبه متافیزیکی و ماورا الطبیعی سیمرغ و کارهای خارق العاده ای که او انجام میدهد مورد تاکید است ولی بنا به اقتضای شرایط حماسه فردوسی توصیفی به لحاظ فیزیکی و جسمانی از سیمرغ ارائه میکند که در آن سیمرغ نه تنها قابل ادراک عقلی است بلکه قابل ادراک با حواس ظاهری نیز هست. برخلاف شاهنامه در توصیف جامعی که عطار در منطق الطیر از زبان هد هد درباره سیمرغ و در خطاب به سایر مرغان میسراید: سیمرغ نمادی از ذات معبود و دارای چنان شخصیتی است که نه تنها هواس ظاهری قادر به درک آن نیست بلکه عقل و جان هم در شناخت و ادراک او خیره و عاجز مانده اند.

با توجه به مقتضیات منحصر به فرد هریک از انواع ادبیات حماسی و عرفانی جلوه های حضور اسطوره سیمرغ در هریک از این دو عرصه متفاوت با دیگری است و برای اینکه بتواند مجوز ورود از آثار حماسی به آثار عرفانی را داشته باشد ملزم شده اس که وجودش را به یکسری از صفات خاص بیاراید و از بعضی ویژگی ها بپیراید و تحولات اساسی در شخصیتش ایجاد کند زیرا نیازمند آن است در پهنه عرفان علوی تر، مقدس تر، مجرد تر، آسمانی تر و بلند آشیانتر ظاهر شود. (همان: ۶۹)

و این تغییرات در معماری بناها از زمان ساسانیان تا دوران صفویان به وضوح قابل درک است.

۵-۱ - سیمرغ از منظر سایر ادیبان :

همان گونه که اشاره شد مفاهیم پیچیده و نمادین سیمرغ آن را بدل به یکی از مهمترین نشانه‌های فرهنگ عرفانی ایران کرده است. چنان که به اعتقاد عطار در منطق الطیر چون مرغان کثرت خود را در آینه تجلی حضرت حق دیدند، به سیمرغ وحدت پیوستند. همچنین به اعتقاد سهروردی سیمرغ مظهري از حقیقت را ستین است، درمان هر دردی است و همراهی اش ایمن بخش است. در اشعار عرفانی ادب فارسی نسیم صبا از نفس اوست و به همین علت آن را محرم اسرار عاشقان می‌دانند. در واقع دور افتادن از حقیقت و شور و شوق در طلب باز رسیدن بدان در نقش سیمرغ آورده می‌شود چنان که سهروردی در رساله عقل سرخ آشیان سیمرغ را درخت طوبی می‌داند. (۷) از طرفی داریوش شایگان سیمرغ را رمزی از رمزهای بهشتی می‌داند. او نیز سیمرغ را رمزی از نقش اسرارآمیز فرشته و نشان حمایت خداوند و امداد غیبی می‌داند و جلوه گاه این پرنده را در ادب فارسی در دو وجه حماسی شاهنامه فردوسی و عرفانی منطق الطیر عطار می‌داند. از طرفی تقریباً تمام صفات این پرنده در فرهنگ اسلامی با جبرئیل منطبق است. از سیمرغ غالباً با عنوان شاه مرغان یاد می‌شود. خصوصیات ظاهری سیمرغ با خصوصیات جبرئیل از فرشتگان مقرب اسلامی مشابه است. جبرئیل اگرچه براساس نظریه حکمای مشایی دهمین فرشته یا دهمین فرشته - عقل محسوب می‌شود؛ اما در واقع نقش او در ارتباط با عالم کون و فساد و واسطه وحی میان خدا و پیامبران بوده است و این امر سبب اهمیت و توجه بیشتر آن در فرهنگ اسلامی شده است. (عفیفی، ۱۳۷۴)

۵-۲ - سیمرغ در آثار معماری و تغییرات آن :

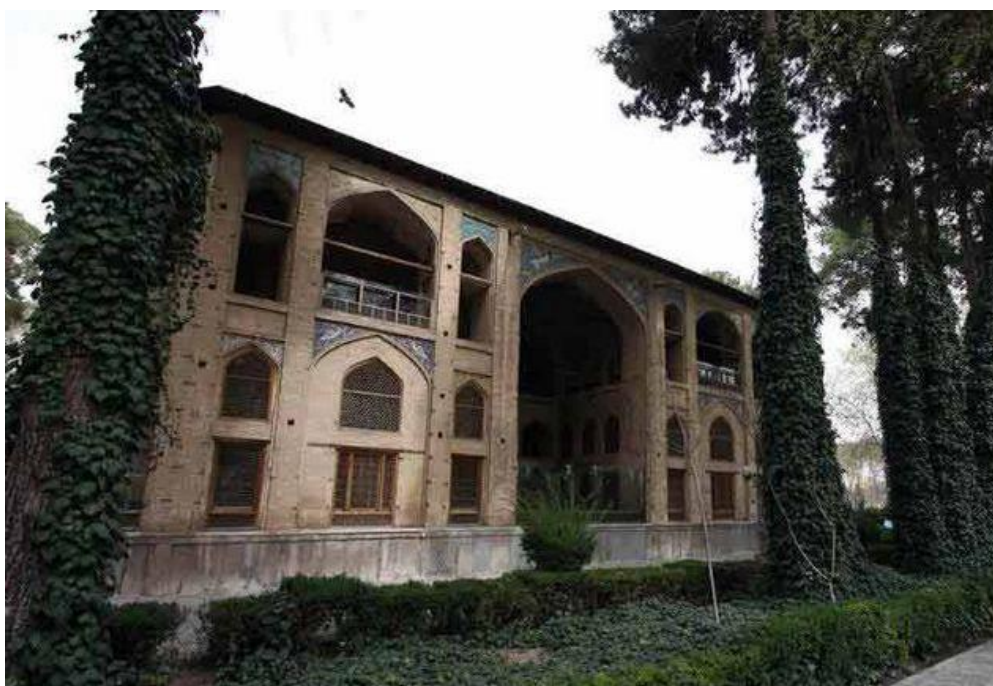
همانطور که گفته شد سیمرغ در دوره ایران ساسانی، بر بسیاری از جاها و ظرفها نقش بسته و نشان رسمی شاهنشاهی ایران بوده است. نگاره‌های کشف شده بر بخش غربی دیوار افراسیاب، در شهر سمرقند، شاه یا شاهزاده‌ای را نمایش می‌دهند که همان طرح، همانند جامه خسرو پرویز بر دیوار طاق بستان، روی جامه اش نقش بسته. پژوهشگر نگاره‌های دیوار افراسیاب، پروفیسور مارکوس موده، (استاد انستیتوی باستان‌شناسی و هنر شرقی دانشگاه مارتین لوتر آلمان) در پژوهش خود یادآور شده که به دلیل وجود این نگاره بر پیکره خسرو بر طاق بستان، ممکن نیست نشانی ساده بوده باشد، او همچنین شبیه بودن کلاه در این دوپیکره را دلیل دیگری بر مهم بودن شخصیت گمنام نقش بسته بر دیوار افراسیاب می‌داند و در ادامه به این نتیجه رسیده که نگاره سیمرغ، به احتمال بسیار پیکر یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی را نشان می‌دهد، چون تاریخ تقریبی ساخت آن

نگاره ها با سالهای پایانی شاهنشاهی ساسانی منطبق، و همچنین از بین یکصد پیکره نقش بسته بر آن دیوار، تنها یک نفر جامه اش به این نشان آراسته است. (حجازی، ۱۳۸۸: ۲۶)



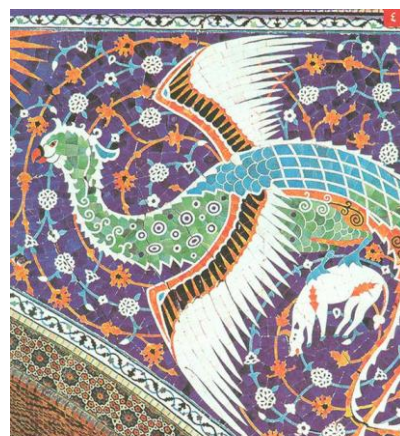
تصویر ۴ - سیمرغ بر پارچه ابریشمی منجوق دوزی شده از عهد ساسانیان (۱۵)
جامه ابریشمی (یا کفتان) دیگری از پایان دوره ساسانی در موزه سرنوچی پاریس با همان نقش به نمایش گذاشته شده شماری تکه پارچه ابریشمی، کاشی ها و ظرفهای سیمین و زرین آن دوران نیز، سیمرغ را در همان قالب و همان نقش نشان می دهند. در دوره ساسانی نقوش سیمرغ نقش مایه ای محبوب است که اغلب بر روی پارچه های ابریشمی، ظروف نقره ای و گچبری ها نمایش داده شده است. به طور کلی هر چه از زمان باستان به اواخر دوره ساسانی نزدیک تر می شویم، تعداد آثار با نقش مایه جانوران ترکیبی کا سته می شود و بیشتر با اساطیر ایرانی پیوند می یابند. همچنین جنبه های ماورایی و آسمانی بودن آن نیز تقلیل می یابد. با این وجود می توان گفت، به طور کلی در هنر ساسانی سیمرغ پرنده ایست که دارای نماد قدرت های ماوراء الطبیعی است. چونان که سیمرغ در گذر از دوران های تاریخی و باورهای ادبی تبدیل شد به اسطوره ای از جنس عقل برتر و یاری کننده و نماد جبرائیل عقل فعال و فرشته بالدار. او آئینه عشق و مظهر تجلی حق می باشد. (تنهایی، ۱۳۸۷: ۴۶)
قدیمی ترین نقش سیمرغ در دوره اسلامی که تاکنون بدست آمده مربوط تزیینات آثار سفالی نیشابور در سده های سوم و چهارم هجری می باشد. این نقوش به صورت تجریدی کار شده اند. بطور مثال این نقش را بر روی بخشی از یک بشقاب بزرگ سفالینه ای نیشابور که هم اکنون در موزه ملی نگهداری می شود قابل مشاهده است (تصویر شماره ۲). در این سفالینه، تمامی پیکره سیمرغ با خطوط و سطوح ساده طرح شده است. سر به سمت بال ها متمایل و دم پرنده به شکلی ساده ممکن ترسیم شده است. فضای میان بال پرنده با نقشی تزیینی به صورت منفی دیده می شود. هنرمندان در سده های بعد خصوصاً در کاشی های دوره ی ایلخانان مغول و تیموری از نقش سیمرغ در تزیینات بنا ها استفاده کرده اند. در دوره ی صفویه این نقش

به نسبت دوره های قبل کمتر استفاده شده است. یکی از زیباترین نقش سیمرغ در اصفهان در کاشیکاری های نمای بیرونی کاخ هشت بهشت می باشد. نقش سیمرغ در جدال با اژدها در تزیینات دیوار نگاری سقف قصر صفویه در شهر نایین (خانه ی پیرنیا) از زیبا ترین نقوش دوره صفویه است. (حجازی، ۱۳۸۸: ۲۷)



تصویر ۵- نقش سیمرغ در کاشیکاری های نمای بیرونی کاخ هشت بهشت. (۴)

نقش سردر ورودی بعضی از ایوان های مجموعه گنج علی خان کرمان که در عهد صفویان کار شده است با نقش سیمرغ کاشیکاری شده است. از دیگر نقشهای سیمرغ تزیینات سر در ورودی مدرسه علمیه نادر دیوان بیگی در بخارا است که در سده دهم هجری ساخته شده است. هنرمند نقش سیمرغ به همراه نقش خورشید با کاشی معرق، را به صورت گرافیکی و با رنگ های متنوع طرح نموده است.



تصویر ۶- نقش سیمرغ در کاشیکاری های نمای بیرونی کاخ هشت بهشت. (۱۴)

نتیجه گیری

ادبیات عرفانی وسیله ای برای انتقال مفاهیم عرفانی به معماری است. ارتباط ادبیات عرفانی و معماری را می توان در نحوه انتقال مفاهیم، نقش صورت های عرفانی بر بناها و تجویز اصولی بنیادین در مفاهیم معماری اسلامی ایران دانست. همچنین ادبیات ایرانی، اصولی چون نقش تهذیب نفس معمار بر خلق نهایی اثر، استعداد معماری برای ذکر و یاد خدا، اهمیت خرد و تفکر معمار و سادگی و بی تکلف بودن معماری را ترویج و آموزش می دهد.

همچنین این مهم را در بررسی موردی نقوش تزئینی سیمرغ دریافتیم که سیمرغ از ابتدا در باورهای افراد جایگاه والایی داشته است در دوره های اولیه اسلامی در شاهنامه فردوسی سیمرغ خردمند و ماوراطبیعه دیده میشود و سیمرغ به عنوان نماد حکومتی در تزئینات داخلی سردرب کاخ ها به صورت نقش برجسته و ... رویت میشد و با ورود ادبیات عرفانی در دوران های بعدی، سیمرغ جایگاهی فراتراز زیبایی های ظاهری دارد و با تعبیر عطار در منطق الطیر و سایر عرفا، سیمرغ تبدیل به ذات حق تعالی شد و پس از آن، از آنجاکه مفاهیم کتیبه ها با محل قرار گیری آن هماهنگ بوده این نماد در تزئینات داخل مساجد و مدارس بدون آرایش و با تغییر شکل به یک پرنده با دمی رنگین در طراحی معماری استفاده شد.

نهایتاً درمیابیم هر نقش فقط رنگ و شکل نیست بلکه معنایی هم دارد و این معنا ریشه در باورهای فکری دوران تاریخی و ادبی مردم دارد درحقیقت ظاهر هر نقش در هنر اسلامی در آغاز، درحکم دیدن یک معنای نادیدنی و باطنی است. اما سوالی که بیش میاید این است که چه شد اسطوره ها فراموش شدند و تاثیرات ادبی در عصر معاصر بر معماری بسیار کم و یا حتی دیگر نیست؟ که شاید بتواند موضوعی باشد برای تحقیق در مقالات بعدی.

نقش	دوره	شیوه بازنمایی					ترکیب بندی			مضمون		مکان استفاده	
		ویژگی	رنگ	انتقاء	رنگ	پوش	هندسی	مقارن	آزاد	رنگ	رنگ	مکان	مکان
سیمرغ	ساسانی	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
	صفویان	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•

جدول ۵- مقایسه نماد سیمرغ در دوران ساسانی (ادبیات حماسی) با دوران صفوی (بعد از ورود ادبیات عرفانی و تأثر آن بر

سیمرغ)

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۹۰، "با چراغ و آینه"، انتشارات سخن، تهران
۳. جکسون پیترو و لاکهارت لورنس، ۱۳۸۷ "تاریخ ایران کمبرج" ترجمه از تیمور قادری، انتشارات مهتاب، تهران
۴. صفا، ذبیح الله، ۱۳۵۳، "تاریخ تحول نظم و نثر فارسی"، نشر امیرکبیر، تهران
۵. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۵، "ارزش میراث صوفیه"، انتشارات امیرکبیر، تهران
۶. نعمایی، شبلی، ۱۳۶۸ "شعر العجم: تاریخ شعر و ادبیات ایران"، دنیای کتاب، تهران
۷. فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۵ "نکاتی در ویژگی های سبکی دوران مغول"، پژوهشنامه فرهنگ و ادب شماره ۳

۸. علی کرمی، غضنفر، آذر ۱۳۸۶، "بررسی مفاهیم نقوش حیوانی بر سفالینه‌های ایران (با تکیه بر اساطیر)"، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد تهران.
۹. عقیقی، رحیم، ۱۳۷۴، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، سازمان چاپ و انتشار، تهران
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۶، "دنباله جستجو در تصوف"، انتشارات امیرکبیر، تهران
۱۱. بلخاری قهی، محمد، ۱۳۸۴. مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی: نشر سوره مهر، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران
۱۲. خزائی، محمد، ۱۳۸۹، تأویل نمادین نقوش طاووس و سیمرغ در بناهای اصفهان عصر صفوی، امیرکبیر
۱۳. قدوسی فر سید هادی، ۱۳۹۱: آموزش سستی معماری در ایران و ارزیابی آن از دیدگاه یادگیری مبتنی بر مغز "دوفصل نامه معماری ایرانی. ۱-۳۹-۵۸
۱۴. دهقان، علی، ۱۳۹۱، تحولات اسطوره سیمرغ در گذر از حماسه به عرفان، (براساس شاهنامه فردوسی و منطق الطیر عطار)، مجله علمی پژوهشی مطالعات عرفانی، تهران
۱۵. حجازی، بهجت السادات، زمستان ۱۳۸۸، بازآفرینی اسطوره‌های سیمرغ و ققنوس، مجله علمی پژوهشی مطالعات عرفانی، شماره ۱۰، ص ۱۹-۴۸
۱۶. رادفر، ابولقاسم، ۱۳۹۰، تاثیر و حضور شاهنامه در برخی از هنرهای ایرانی: دنیای کتاب